

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیستم: ۹۳ / ۱ / ۲۸

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا
لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ . (الحشر، الآية: ۱۰)

مقدمه

بحث ما در آیات اجتماعی قرآن، آیات سوره حشر است و همانطور که قبلاً بیان کرده ایم این سوره، منسجم ترین سوره از جهت آیات اجتماعی قرآن است.

نکته مورد بحث در این جلسه، سبقت در ایمان است.

در رابطه با خصوصیت نسل های بعد، این نکته بیان شده است که از خداوند متعال می خواهند برادران دینی سبقت گیرند در ایمان آمرزیده شوند.

نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

۱. آیا همه کسانی که سبقت در ایمان داشته اند، امتیاز ویژه ای دارند یا خیر؟ به عبارت دیگر؛

آیا صرف سبقت در ایمان، یک امتیاز ویژه به حساب می آید یا خیر؟

۲. آیا ایمان نسلهای اولیه، کاملتر از ایمان نسلهای بعدی است یا خیر؟

۳. آیا این سبقت از حیث زمان است و یا از اعم از آن؟ و اگر از حیث زمان است، آیا مراد

خصوص سبقت نسلی بر نسل دیگر در ایمان است و یا سبقت افراد از یک نسل بر افراد دیگر

از همان نسل را هم شامل می شود؟

۴. اگر سبقت به ایمان امتیاز است، آیا می توانیم جامعه را از حیث سبقت در ایمان طبقه بندی

کنیم یا خیر؟

اینها نکاتی هستند که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

مسئله اول: اصل سبقت در ایمان.

علت اینکه اصل سبقت در ایمان امتیاز است، بستر ساز بودن افراد سابق در ایمان، برای نسلهای بعدی است که قبلاً در فراز «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ» از آیه نهم، به آن اشاره شده است.

لذا در رساله حقوقی امام سجاد (علیه السلام)، حق ولد و والد مشخص شده است. آنچه از مجموع

حقوق ولد بر والد بدست می آید، این است که والد عامل اساسی ایمان ولد است و این در سلسله

نسلها تداوم دارد. غیر از این نفس ایمان و عمل در جهت تربیتی نسل بعدی مؤثر است. بزرگترین

جریان تربیتی در یک خانواده، چرخش و جریان فرهنگی خود خانواده است و امرها و نهی ها خیلی

در تربیت فرزند تاثیر ندارد.

مسأله دوم: مراد از سبقت، سبقت در ایمان فقط از حیث زمان نیست، بلکه مطلق سبقت است. متأسفانه یکی از احتجاجات مهاجرین علیه انصار برای غضب خلافت، همین سبقت زمانی در ایمان بود؛ در حالی که مشخص است صرف تقدم زمانی در ایمان ملاک نمی باشد.

لذا امام حسن (علیه السلام) محاوره ای در مجلس معاویه دارند در مورد همین آیه شریفه که خلاصه آن از این قرار است:

زمانی که صلح امام حسن (علیه السلام) انجام گرفت و امام (علیه السلام) خانه نشین شدند، معاویه که ضمام امور را بدست گرفته بود، از هر فرصتی استفاده می کرد تا به امام (علیه السلام) ضربه بزند؛ زیرا درست است که حکومت به طور کامل در اختیار معاویه بود، ولی آن کسی که در دلها جا داشت و بر دلها حکومت می کرد، امام حسن (علیه السلام) بودند؛ زیرا مردم به هر جهت که توجه می کردند- اعم از نسل و منش و ...- امام (علیه السلام) را برتر می دانستن. بعلاوه اینکه مقام امامت و ولایت ایشان، مقام معنوی و جایگاهشان را در میان مردم زیادتر می کرد و لذا معاویه در مقام شکستن ابهت امام حسن (علیه السلام) بود و بارها شد که در حضور آن حضرت به جسارت به پدر گرامی ایشان، حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) می پرداخت و اطرافیان معاویه هم در این جسارتها به او کمک می کردند و به نقد گذشته می پرداختند و مشکلات را به حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نسبت می دادند. به عبارت دیگر؛ عده ای به معاویه بوسیله نقد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تقرب می جستند.

وجود نازنین حضرت علی (علیه السلام) در عین اینکه قدرت داشتند، به خاطر مصحلت مسلمین سکوت می کردند و تمامی جسارتها را تحمّل می کردند. روزی امام حسن (علیه السلام) وارد مسجد شدند، خطیبی در حال سخنرانی بود و با دیدن امام حسن (علیه السلام) شروع کرد به فحاشی و جسارت نسبت به حضرت علی (علیه السلام) و البته امام حسن (علیه السلام) هم به دفاع می پرداختند و از حقوق از دست رفته پدر بزرگوارشان و خودشان سخن می گفتند.

روزی در مجلس معاویه فردی به حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) جسارت کرد و حضرت در خطبه ای کوبنده و استوار به بیان فضائل پدر بزرگوارشان پرداختند. بخشی از کلام گوهر بار حضرت امام حسن (علیه السلام) چنین است:

... پدر من که دارید به ایشان جسارت می کنید، کسی است که از همه زودتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد و با جان خودش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را حفظ کرد و این به خاطر اعتمادی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پدرم داشتند و به خاطر این بود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ناصح بودن پدرم برای خداوند متعال و رسول، علم داشتند و پدرم نزدیک ترین نزدیکان به خداوند متعال است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» پس پدرم سابق ترین سابقین به سمت خداوند متعال و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است و خداوند متعال فرموده است: «... لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا...» (الحديد: ۱۰)

پس پدرم اولین مسلمان و مؤمن است و اولین کسی است که به سمت خداوند متعال و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرده است ... پس خداوند متعال فرمود: «... وَ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ فِي قُلُوبِنَا غَلًّا لَلَّذِينَ آمَنُوا...» پی مردم از همه امتهای استغفار می کنند برای پدرم به خاطر سبقتی که در ایمان دارد و کسی بر ایشان در ایمان مقدم نشده است.

محل بحث ما جمله آخر امام حسن (علیه السلام) است؛ آنجا که حضرت می فرمایند: «فكما عنى الله عزوجل فضل السابقين على المتخلفين و المتأخرين، فكذلك فضل سابق السابقين على السابقين». همانطور که پدرم بر متخلفین و متأخرین فضیلت دارد و مقدم است، بر سایر سابقین هم مقدم هستند.

اکنون متن روایت:

فصَدَّقَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سَابِقًا وَوَقِيَهُ بِنَفْسِهِ. ثَقَّةٌ مِنْهُ بِهِ وَتَمَآئِنُهُ إِلَيْهِ لِعِلْمِهِ بِنُصِيحَتِهِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَسُولِهِ وَ أَنَّهُ أَقْرَبُ الْمُقْرَبِينَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «... الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...» فَكَانَ ابْنُ سَابِقِ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «... لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا...» (الحديد: ۱۰) فَأَبَى كَانِ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَ إِيْمَانًا وَ أَوْلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هِجْرَةٌ وَ لِحُوقًا وَ أَوْلَهُمْ عَلَى وَجْدِهِ وَ وَسَعَةِ نَفَقَتِهِ قَالَ سَبْحَانَهُ: «... وَ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ فِي قُلُوبِنَا غَلًّا لَلَّذِينَ آمَنُوا...» فَالْنَّاسُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ لِسَبْقِهِ إِيَاهُمْ إِلَى الْإِيْمَانِ بِنُبِيِّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْ بِهِ أَحَدٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ...» سَابِقِ جَمِيعِ السَّابِقِينَ فَكَمَا عَنَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَضْلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَ الْمُتَأَخِّرِينَ، فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقِ السَّابِقِينَ عَلَى السَّابِقِينَ. (تفسير برهان، جلد ۷، ص ۵۰۴)

مسئله سوم: آیا هر سبقت بر ایمان دارای اهمیت است؟

اگر گفته می شد «لإخواننا الذين سبقوا بالإيمان» مطلق ایمان را شامل می شد ولی گفته شده است: «سبقونا بالإيمان»، پس هر نوع ایمان را شامل نمی شود، بلکه فقط ایمانی را شامل می شود که در نسلهای بعدی تأثیرگذار بوده و نقش داشته است؛ که مصداق بارز آن و بلکه بهترین و بالاترین آن، ایمان حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب می باشد.

قرآن، هم با فطرت منطبق است و هم با نقل و لذا تمام ایمان مسلمین مدیون ایمان و مجاهدتهای حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد و با ارزشترین ایمان می باشد.

پس آمدن ضمیر «نا» در فراز «سبقونا» کاشف از این است که ایمان کسانی مهم است که در مؤمن شدن نسلهای بعدی تأثیر مستقیم داشته است.